

بررسی نقش خورشید بر سفالینه‌های ایران

میترا ذاکرین*

کارشناس ارشد نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۲/۳، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۴/۵)

چکیده

سفال به عنوان نخستین کتاب مصور بشر، از دیرباز بستری بوده برای نمایش احساس و بیان اندیشه‌های انسان، پایداری و ماندگاری فرهنگی این نقوش دیرپا بر بستر سفالینه‌هایی از هزاره‌های پیشین تا روزگاران پس از اسلام نمادی است از امتداد فرهنگ قوم ایرانی و ره آوردی برای هنرمندان امروز که آرمانشان ماندگاری و احیای آن تأثیرات مثبت و کارآیی است که در گذشته بدان رسیده‌اند. از میان این نقوش آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد، نقش خورشید و چلیپا است، که به باور بسیاری از پژوهشگران ریشه در آیین‌ها و سنت‌های باستانی و اساطیر کهن این سرزمین دارد. این نقش با وجود سادگی، از تنوع و بدعت فراوانی برخوردار است. مقاله حاضر پس از شرح کوتاهی از خورشید در اساطیر ایران و رابطه آن با چلیپا، به بررسی نقش خورشید، چلیپا، سواستیکا یا گردونه مهر بر سفالینه‌های ایران پرداخته و تداوم این نقش را تا به امروز نشان می‌دهد، سپس در قالب جدولی بر اساس موقعیت زمانی، مکانی و آنالیز نقش خورشید و چلیپا به همراه نمونه‌های تصویری، تنوع بصری آن را نیز در کنار ترکیب بندی متنوع نشان می‌دهد که نتیجه آن، بیان روند شکل‌گیری و آشکار نمودن بهتر تاثیر پذیری و شباهت‌های تصویری این نقش می‌باشد.

واژه‌های کلیدی

نقش خورشید، آیین پرستش خورشید، اسطوره، میترا، چلیپا، سفالینه‌های ایران قبل و بعد از اسلام.

* تلفن: ۰۹۱۲۴۶۵۰۲۹۶، نماز: ۰۲۶۱-۲۲۴۰۱۸۵، E-mail: m.zakerin@yahoo.com

مقدمه

ما را متوجه اهمیت و اعتبار این نقش می‌کند که در روزگاری نه تنها در ایران بلکه در جهان، خورشید به عنوان خدای بلند مرتبه و خدای روشنی، همه نگر و منبع حاصلخیزی و حیات، مورد پرستش بوده است. همچنین به سبب غروب و طلوع خود، نماد مرگ و رستاخیز به شمار می‌آمد. آثاری از پرستش خورشید در نمادهایی مانند صلیب با پهلوهای مساوی، سواستیکا، سه زانویی چرخان و چرخ باقی مانده و از کشوری به کشور دیگر انتقال یافته است و این نقش، ریشه در باورهای کهن مردم داشته که تا به امروز به ارث رسیده است. با توجه به معانی مختلف، برای خورشید و نقش چلیپا که با آن وابسته است، در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و همچنین نمونه‌های موزه‌ای، مطالعه تطبیقی، بر اساس نمونه سفالینه‌های دوره‌ها و مناطق مختلف ایران صورت گرفته و در جداولی روند شکل‌گیری این نشانه به تصویر کشیده شده است. هدف از آن بیان تاثیرپذیری و شباهت‌های تصویری سفالینه‌های دوره‌ها و مناطق مختلف ایران می‌باشد که به شیوه توصیفی - تحلیلی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

هر چه در رابطه با انسان و روحيات او می‌بینیم یادمانی از گذشته دارد. همه اثری است باز مانده و نهفته در ضمیر انسان، اثری است در نمادهای گوناگون و باورهای مردمان گذشته. پاره‌ای نشانه‌ها چون چلیپا نشان‌ای راز آمیز هستند که آگاهی ما در مورد آن کم بوده و سند و مدرکی نمی‌توانیم بیاوریم که برهان قاطع باشد. در روزگار کهن که دانش انسان ناچیز و دریافت او از طبیعت و پدیده‌های آن ناقص بود، هر پدیده که در زمین و آسمان روی می‌داد را معجزه یا خشم خدا می‌پنداشت. بسیاری از این پدیده‌ها سرچشمه بیم و هراس مردم و خرافات بود و آن را یک رویداد جادویی و اسرارآمیز می‌پنداشت و برای آن خدایی را در نظر می‌گرفت و برای ایمنی، قربانی می‌کرد. از این رو می‌توان پنداشت که پایه خورشیدپرستی و پرستش عناصر طبیعت و پیدا شدن ایزدانی برای آنها از همین جا سرچشمه گرفته است. ترس از مرگ، ترس از عوامل یا دگرگونی‌های طبیعت، پریشانی از نا شناخته‌ها و نادانسته‌ها، در بیشتر اقوام بنیاد و پایه دین شده است. نقش خورشید که نمونه‌های آن بر روی سفالینه به وفور یافت می‌شود

خورشید در اسطوره

اسطوره، به مجموعه دستاوردهای یک قوم در زمینه اعتقادی گفته می‌شود که در طبقه بندی دانش‌ها بخشی از مردشناسی فرهنگی تلقی می‌گردد. مردشناسی فرهنگی به بررسی و فرا یافتن قوانین عمومی رفتاری انسان در همه ابعاد آن می‌پردازد و می‌کوشد توجیهی عمومی از این پدیده اجتماعی - فرهنگی بدست دهد. در این راه اسطوره‌شناسی با بررسی مجموعه‌های اساطیری اعم از مرده و زنده و همچنین برداشت دقیق از کیفیت عمومی و کارکرد کلی و جزئی آنها به مردشناسی کمک می‌کند. خورشید به عنوان یکی از مهمترین عناصر طبیعت، یکی از تاثیرگذارترین پدیده‌ها در زندگی آدمیان بوده و همین امر سبب شده در تمدن‌های مختلف، اساطیر و خدایان متعددی را برای آن در نظر بگیرند، خدایانی که روشنی بخش، حیاتی و گرما آفرین بودند، خدایانی مثل: بلرفون^۱ در یونان، بهی کی^۲ در هند، جانوس^۳ در رم و میترا^۴ در ایران.

خورشید در اساطیر ایران

«(خور) پهلوی: Xwar، اوستا: hrar، فارسی: هور، خور یا خورشید. ایزدی است که یشت ششم درباره اوست. هور یا خوراست که زمین و آنچه در اوست پاکیزه می‌دارد و اگر او نبود دیوان، جهان را می‌آلودند و ویران می‌کردند. هر که او را بستاید، هر مزد را ستوده است. دیوان تنها هنگامی دست بکار می‌برند که او غروب کرده باشد»^۵ (بهار، ۱۳۷۵، ۷۹). در اساطیر ایران خورشید از اهمیت فوق العادای بر خوردار بوده است. از نخستین ادیان ایرانی که توجه خاصی به خورشید داشته، باید از مهر پرستی یا میترائیسیم نام برد» (مهر) پهلوی: mihr، اوستا: miθra. از ایزدان کهن هند و ایران است که در اوستا از اهمیت زیادی برخوردار بوده و یشت دهم اوستا از آن اوست «همان، ۸۰). پیش از ظهور زرتشت، آریائی‌ان مهر پرستی را به عنوان دین خود انتخاب کرده بودند. مهر در اصل ایزدی است شریک در فرمان روایی جهان، برکت بخشنده و حامی عهد و پیمان که در اثر تحولات اجتماعی، این ایزد در جامعه ایرانی

چلیپا و رابطه آن با خورشید

دار یا «صلیب» که چلیپا نیز خوانده شده و به صورت + و ✠ نمایش داده می شود، ریشه در پیشینه ای کهن دارد. «صلیب یا چلیپا، اصلاً واژه ای آرامی است و یکی از مقدس ترین نمادهای کیش مسیحیت است که به شکل دو خط متقاطع و معمولاً عمود بر هم می باشد» (یا حقی، ۱۳۷۵، ۲۸۷). در فرهنگ برهان قاطع چلیپا همان داری است که عیسی (ع) را بر آن به صلیب کشیده اند و ترسایان آن را به جهت تیمن و تبرک بر گردن می آویزند. در فرهنگ فارسی معین آمده: چلیپا، به زبان آرامی، صلیب، معرب آن، صلیب. ۱- داری که عیسی را بر آن مصلوب کردند ۲- چوب چهار پره که مسیحیان به نشانه دار عیسی (ع) برگردن می آویزند یا با خود دارند ۳- خط منحنی، کج و مورب نوشته ۴- کنایه از زلف معشوق، چلیپای فلک، شکلی که از تقاطع خط محور و خط معدل النهار حاصل گردد. فرهنگ دهخدا و آندراج افزوده اند: «نوعی نوشتن مشق با خط اریب، نوشتن کلمه ای بر کلمه ای مشق خط را» (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۲۲). دل بستگی که مردم در طول زمان به چلیپا داشته اند و اینکه از کجا سرچشمه گرفته و چگونه در نزد آنان شناخته شده و گرامی بوده است، معلوم نیست. «حقیقت این است که صلیب پیشینه ای بسیار کهنتر از مسیحیت دارد و به دوره های ابتدای زندگی بشر مربوط می شود. مطالعات باستانشناسی این حقیقت را اثبات می کند که در جوامع آغازین، مردم به چلیپا چون مظهر آتش احترام می گذاشتند، علت آن این بود که، دو چوب به شکل متقاطع روی هم گذاشته، می سایدند و آتش می افروختند» (یا حقی، ۱۳۷۵، ۲۸۷)، انسان اولیه آتش را بازدارنده قهر طبیعت و نگاهدارنده او در برابر جانوران وحشی می دانست و به همین دلیل نشان چلیپا را دارای نیروی مافوق طبیعی و معجزه آسا تصور می کرد که به مرور این تصویر به جلوه خدایی تبدیل شد، به همین دلیل مردمان برای حفظ جان خود در برابر ارواح خبیثه، تصویر چلیپا را روی ظروف، جامه و تزئینات زندگی خود نقش می کردند. در کتاب نشان راز آمیز چنین آمده: گروهی معتقدند که این نماد آریایی است و از خاستگاه آریاییان بوده و به سرزمینهای دیگر راه یافته است، گرچه ماخذ واقعی و اصلی پیدایش چلیپا معلوم نیست ولی مفاهیم گوناگونی را در بر گرفته است مثلاً در کیش های کهن آن را گرداننده جهان هستی و طبیعت می دانستند و در زندگی و مرگ انسان ها پایگاهی والا داشت، همین طور چلیپا نماد فراوانی و دارای بار مغناطیسی مثبت (دریافت رحمت و برکت) می باشد که بدین گونه با زندگی بشر پیوند داشته است و کسانی که آن را به همراه داشته اند احساس آرامش می کردند و جنبه ای سحرآمیز و طلسم مانند برای آنها داشته و از پریشانی ها و هراس ها ایشان می کاسته. روی هم رفته چلیپا دارای نمادهای بسیار و برداشت های مختلفی به غیر از موارد گفته شده از جمله خورشید، چهار عنصر (آب و باد و خاک و آتش)، چهار کیفیت طبیعت: گرمی، رطوبت، سردی و خشکی، همچنین نماد پیدایش و گردش چهار فصل، حالت چهار گانه ماه، چرخ هستی و آفرینش، تندرو آذرخش، زمان بیکران (زروان)،

تبدیل به ایزد همه طبقات می گردد و در کنار وظایف برکت بخش خویش، حمایت او از پیمان توسعه یافته و همچنین وظایف متعدد جنگی فراوانی نیز بر عهده او گذاشته می شود. در کیش میتراپی، هفت جایگاه روحانی مشخص شده است^۶ که در اینجا به بررسی جایگاه خورشید در میتراسیم می پردازیم: «ششمین جایگاه، منصب خورشید است ولی درحقیقت نماینده، خورشید یا سل^۷ یا پیک هلیوس^۸ است. در کتاب اوستا به ویژه یشت دهم که ویژه میتر (مهر) است، میترا و خورشید روابط بسیار نزدیکی با هم داشته و در واقع همبسته هم و آنقدر به هم نزدیک هستند که مهر پرتو خورشید شناسایی شده است. هنگامی که کیش میترا به اروپا راه یافت و در میان مردم رواج یافت، رومیان خدای خود را به جای خورشید ایرانی نهادند» (رضایی، ۱۳۷۷، ۱۸۵-۱۸۶). در آغاز یشت ششم چنین می آید: «ما خورشید فناپذیر و با شکوه و تند اسب را خوشنود می سازیم» (پور داوود، ۱۳۷۷، ۳۴۴). خورشید به واسطه عظمت و نور و فایده خویش همیشه نزد کلیه اقوام هند و اروپایی و سامی مورد تعظیم و تکریم بوده است. در نندیداد، اهورا مزدا در جواب زرتشت که از او می پرسد چه فروغی است که از قبر جمشید می تابد، گوید: آنها فروغ های جاودانی ستارگان و ماه و خورشید است، که هر سال یکبار در آنجا طلوع نموده، غروب می کند.^۹ البته از خود اوستا اطلاعات زیادی درخصوص خورشید بدست نمی آید. فرشته فروغ و روشنایی، مهر است که یشت دهم مخصوص اوست. هر چند که مهر غیر از خورشید است و این مسئله به خوبی از خود اوستا برمی آید ولی از زمان های دور، این دو همواره در کنار یکدیگر و گاه به اشتباه یکی فرض شده اند. زمانی ایرانیان خورشید را به اسم مهر ستایش می کردند، البته این یکی شدن به گونه دیگر شکل یافته و آن اینکه در اوستا بیشتر از جنبه مهربانی و محبت مهر سخن رفته و خورشید به مرتبه دوم نزول می کند، اما بعدها آئین مهر از آسیای صغیر به روم نفوذ نمود در آنجا مهر، خورشید مغلوب نشدنی^{۱۰} نامیده شد و به جایگاه نخستین خود باز گشت. در یشت ها آمده: «ایرانیان غالباً به خورشید سوگند میخورند. همچنین خورشید علامت سلطنت و اقتدار ایران بوده و در بالای چادر شاهان صورت خورشید که از بلور ساخته شده میدرخشید» (همان، ۳۰۹). این توجه به خورشید ریشه در آیین های باستان مردم ایران دارد، به ویژه آریایی هایی که از نواحی شمالی وارد ایران شدند و نیروهای طبیعی را می پرستیدند و یا اندیشه های زروانی که بر پایه دوئیت^{۱۱} «هرمزد و اهریمن» شکل گرفته بودند. جدال بین هرمزد (نیروی روشنایی و نیکی) با اهریمن (نیروی تاریکی و بدی) در واقع پایه و اساس آیین مهر پرستی گردید و زروان به عنوان خدای فرمانروا بر نیک و بد شناخته شده او در آئین مهر تبدیل به خدای واسطه بد و نیک می گردد و در چهارمین طبقه از طبقات آسمانی قرار می گیرد، یعنی بین پلیدی و تاریکی که در زمین بود و جهان روشنایی و نیکی که در طبقه هفتم می باشد. مهر در اینجا به عنوان ایزد عهد و میثاق است، واسطه بین دو نیروی نیک و بد، عهدی مربوط به چگونگی حکومت و طریقه آن در عالم. با توجه به اهمیت خورشید در آئین مهر، در ادامه به بررسی مهمترین نماد این آئین یعنی چلیپا می پردازیم.

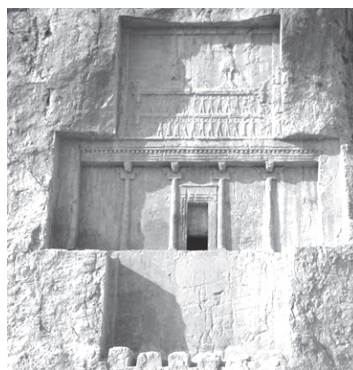
و سپس به دیگر جاها رفته است حتی از اسپانیا تا چین، رومانی تا بین النهرین همه جا این نشانه همراه با محرابه‌ها و یادمان‌های دیگر مهری بدست آمده، ولی وقتی این نشان را در میان سرخپوستان امریکا از روزگاران پیش می‌بینیم نمی‌توان پنداشت که فقط با کیش مهری که چلیپا از ویژگی‌ها ییش بوده به یونان و رم رفته، بلکه با پراکندگی آریاها به همه سرزمین‌ها راه یافته است و در واقع کیش مهری زندگی نوینی بدان بخشیده، درست است که در کیش مهر چلیپا نمادی بزرگ بوده و پیروان این کیش آن را برپیشانی، دست یا رخت خود به نشانه شناسایی و سرسپردگی می‌کشیدند، اما این نماد تنها با آئین مهر و مسیحیت بستگی ندارد و پیش از آن، در پهنه جهان در خور ارج و بزرگداشت بوده. پس از مسیح هم چلیپا دارای نیروی پنهانی و اسرار آمیز بوده و بکار رفته است. پس از پیدایش دین مبین اسلام و حمله به ایران، بسیاری از اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها و پندارها به دیگر کشورهای اسلامی راه یافت. چلیپا نیز در این دوره زندگی جدیدی را آغاز کرد و معنا و مفهوم جدیدی یافته و به کار آمد. در کشورهای اسلامی به ویژه ایران، با این نگاره- شبکه پر دامنه و گسترده‌ای با نام الله، محمد، علی- مسجدها و نیایشگاه‌ها را زینت بخشیده‌اند (تصویر ۲).



تصویر ۲- نقش چلیپا با نام علی (ع)- مسجد جامع اصفهان.
ماخذ: (بختور تاش، ۱۳۸۶، ۲۸۵)

به اعتقاد یونگ: نمی‌توان گفت نماد چلیپا همواره و در هر دوران تنها یک مفهوم داشته است زیرا اگر چنین بود رمز و راز و طراوت خود را از دست می‌داد و تنها کلامی ساده می‌شد. چلیپا افزون بر آنکه خود به تنهایی نقشی زیبا همراه با مفاهیم برجسته و ژرف است، در زمینه هنر و پدید آوردن نقش‌های گوناگون دلپذیر نیز همیشه به ویژه در هنر اسلامی عنصری کلیدی به شمار می‌رود. نقش چلیپا از تالار مساجد، بلندی گلدسته‌ها و گنبد‌های فیروزگون و سر برافراشته گرفته تا خانه‌ها و روی ظروف سفالین همواره در دوره‌های مختلف اسلامی دیده می‌شود که نشان از پیوند ناگسستنی این نقش مایه با گذشته است، که هنرمند ناخداگاه به آن تجسم می‌بخشد و نشان از اعتقاد نهفته و پنهان انسان به نیروهای باروری، زاینده‌گی، پابندگی و داشتن قدرت برای راندن اهریمن است. طی مطالعات صورت گرفته و پژوهش‌های انجام شده با توجه به نمونه‌های تصویری موجود، جداولی برای سهولت استفاده، تهیه شده، که روند شکل‌گیری نقش خورشید (بر سفالینه‌های دوره‌ها و مناطق مختلف ایران) را به اختصار نشان می‌دهد.








بی‌آغاز و انجام، چرخه تولید نسل و پیوستگی زندگی و حرکت می‌باشد. حرکت آب، چهار سوی گیتی، نماد پیروزی و جاودانگی، ایندوادیانوس^{۱۲}، باروری و افزایش، عشق و مهر، دور کننده چشم زخم و اهریمن، نماد مهر و مهر پرستی، نمایانگر کثرت و رسیدن به وحدت و بازگشت به آفریننده، صلح و سازش، زندگانی دراز، نماد پیوند نرینه و مادینه (چلیپای راست گرد مظهر مرد و کهکشانش، چپ گرد مظهر زن و زمین)، فرخندگی و بخت بلند، درخواست آمرزش، شاهین، فروهر، تکامل و تعالی، اندیشه و خواست پرواز در انسان، آرمان‌های خوب و برجسته، خوشبختی و نیک فرجامی، نیک و نیکوکار بودن، زندگی جاوید، شادمانی و شادزیستن، نیروی درمان بخش، نقشی بر درفش کاویانی به نشانه شورش ملی و گوهر نژادی و پیروزی، مظهر قدرت سیاسی و دینی، نماد الوهیت آریاها است. این سمبل با سمبل‌های خورشیدی و زاینده همراه است، مانند شیر، قوچ، اسب، گوزن، پرندها و درخت سدر. چلیپا در تمامی شرایط، سمبل خوش شانسی، اتفاق خوب، آرزوهای خوب، برکت، طول عمر، باروری و حاصل خیزی، سلامت و زندگی می‌باشد و سرشار از ارزش‌های پنداری راز آمیز و آسمانی بوده است. گورهای بسیاری از دوره‌های پیش از تاریخ و در زمان مهر پرستی دیده شده که رو به تابش آفتاب دارد و این واپسین نشانه بزرگداشت و ستایش از خورشید و درخواست پشتیبانی و آمرزش از خدای آسمان می‌باشد. «شاهان آشور آن را به عنوان نماد نیروهای دینی و سیاسی به سینه می‌آویختند» (همان، ۲۸۷) و شاهان هخامنشی آرامگاه خود را چلیپا گونه می‌ساختند (تصویر ۱).



تصویر ۱- آرامگاه هخامنشی، نقش رستم.
ماخذ: (آرشیو شخصی نگارنده)

«لودویک مولر معتقد است، آریایی‌ها این علامت را که نماد خورشید است، حتی قبل از پراکندگی تاریخی‌شان به کار می‌برده‌اند و دلیل گسترش همگانی آن در کشورهای هند و اروپایی اقامت گزیده‌اند، همین است پس خاستگاه آن به مقر اولیه آریایی‌ها بر می‌گردد» (نجاتیان، بی‌تا، ۱۶۲). بررسی تاریخی نشان می‌دهد پیشینه نماد چلیپا، نه تنها در ایران بلکه در بیشتر سرزمین‌ها و فرهنگ‌های متفاوت، بسی کهن تر و دورتر از تاریخی است که برای کیش مهر در نظر گرفته‌اند اگر تنها این نشان در یونان و رم باستان دیده شده بود، می‌توانستیم بگوییم در پی رفت و آمدها و پیوندهای سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی از ایران به آن کشورها

جدول ۱ - نمونه هایی از نقش خورشید (چلیپا، ستاره) بر سفالینه های ایران در میادین باستانی مختلف.

منبع تصویری	تصاویر یافت شده	مکان	تپه
بختور تاش، ۱۳۸۶، ۱۶۳ و ۱۸۶. بختور تاش، ۱۳۷۱، ۱۷۴.		۱۵۰ کیلومتری شمال غربی شوش	موسیان
بختور تاش ۱۳۸۶، ۱۸۶ و ۱۵۹، ۳۳ بختور تاش، ۱۳۷۱، ۱۷۴، ۱۴۶.		مروندشت شمال شرقی شیراز، ۲ کیلومتری جنوب غرب تخت جمشید	تل باکون
بختور تاش، ۱۳۷۱، ۱۷۴.		۶۵ کیلومتری جنوب دزفول	شوش
توحدی، ۱۳۷۸، ۷۱، ۷۹ و بختورتاش، ۱۳۸۶، ۱۸۶.		سه کیلومتری جنوب غرب شهر کاشان	سپیک
توحدی، ۱۳۷۸، ۱۴۰. بختورتاش، ۱۵۰، ۱۳۸۶.		یک کیلومتری جنوب دامغان	حصار
بختور تاش، ۱۳۸۶، ۶۰.		ناحیه ای در لرستان	چغا سبز
توحدی، ۱۳۷۸، ۱۳۳ و ۱۳۲.		۹ کیلومتری غرب تهانود	گیان

جدول ۲ - مطالعه تطبیقی نقش خورشید بر روی ظروف سفالین در مناطق مختلف ایران.

تهه	مکان	زمان	توضیحات	منبع تصویری	نمونه تصویری	آنالیز تصویری
سیلک	جنوب غرب کاشان	سیلک II ۴۵۰-۵۵۰۰ ق.م	سفال این دوره دارای نقوش هندسی ساده شامل خطوط موازی و شطرنجی، لوزی های مکرر و هاشور می باشد.	توحیدی، ۱۳۷۸، ۷۰.		
		سیلک III ۳۵۰-۴۲۰۰ ق.م	در این دوره در تزئین سفال علاوه بر اشکال قبلی نقش انسان نیز دیده می شود. در این نمونه نقش انسان در کنار نقش خورشید یا ستاره دیده می شود شاید نمایانگر پرستش خورشید و آیین نیایش آن باشد.	توحیدی، ۱۳۷۸، ۸۱.		
		سیلک V ۱۰۰-۱۵۰۰ ق.م	سفالهای چرخی، غالباً نقوش به صورت معرق سفید رنگ با طرح هندسی ساده یا نقوش برجسته دیده می شود. نقش چلیپایی در داخل دایره در کنار نقش اشعه مانند اطراف لوله دیده می شود.	توحیدی، ۱۳۷۸، ۱۰۰.		
		VI سیلک	سفال نقش دار زمینه شیری و قهوه ای رنگ با نقش قرمز - موضوع زین و برگ اسب و خورشید - این ظروف از لحاظ شکل بسیار متنوع است.	توحیدی، ۱۳۷۸، ۱۰۴.		
شوش	جنوب غرب ایران	۴۲۰۰ ق.م	تا ابتدای هزاره اول قبل از میلاد	بختورتاش، ۱۳۷۱، ۱۴۱ و ۱۵۱.		
		۳۳۰۰-۳۵۰۰ ق.م	« اغراق در شاخ حیوانات کمر باریک و ریش بلند بزها، دم بزرگ تر از بدن پلنگ و نشان دادن نقش خورشید به وسیله دایره ای که وسط آن نقطه سیاه قرار دارد، از ویژگیهای نقوش سفالهای نخودی منقوش تپه حصار است » (بهنام، ۱۳۱۰، ۳۰)	کامبخش فرد، ۱۳۶۹، ۷۹.		
شهر سوخته	جنوب زابل	۳۰۰۰ ق.م	در شهر سوخته سیستان مهرهایی از سنگ مرمر، سنگ لاجورد، مفرغ استخوان و سفال با نشان چلیپا دیده شده که احتمالاً برای رفع بلا و چشم زخم و برخورداری از پشتیبانی نیروهای نا شناخته بکار می رفته است.	بختورتاش، ۱۳۸۶، ۱۶۸.		
تپه گیان	جنوب غرب نهاروند	۲۵۰۰ ق.م	« خمیر این نوع سفال، زرد کمرنگ مایل به نخودی و موضوع نقوش آن خطوط افقی، شاخ و برگ، خورشید و نقش مرغان است. نقش مرغایی که داری دو سر و چند پا هستند روی ظروف این طبقه تکرار شده که به دلیل شباهت به شانه، نقش شانه ای نیز نامیده شده است. » (همان، ۴۴-۴۵)	توحیدی، ۱۳۷۸، ۱۲۲.		
تل پاکون	جنوب غرب تخت جمشید	۴۵۰۰-۳۵۰۰ ق.م	آنان موضوعات نقاشی را بیشتر از طبیعت، پرندگان، ماهیها و شیاطین که به طرز مضحکی طراحی شده مجموعه مناسبی برای نقاشی... بودند. الهام می گرفتند خورشیدها، پرچم سه گوش یا پایه و گیاهان و بودند که نقوش حیوانات به صورت مضمونهای ساده تزئینی رسم شده است و در ظروفی که کاملاً هندسی مانند مربع، مستطیل، چهار خانه و " صلیب مالت " مشاهده می شود.	توحیدی، ۱۳۸۷، ۱۲۱.		
تپه باباجان	لرستان	هزاره اول قبل از میلاد	اجزای منقوش کشف شده، که به احتمال زیاد در سطوح چینی دیوارها بکار می رفته اند احتمالاً یا تحفه گاه شاهی بوده یا اینکه از آن در مراسم خاصی استفاده می کرده اند. بر روی اکثر اجزای چلیپا ی مرکزی به رنگ قرمز جلب توجه می کند که طرحهای چاللی را از خود نشان می دهند بیشتر نقوش در روی اجزای به شکل چهار گوش های تو در تو است که تعداد این چهار گوش های شطرنجی از ۴ تا ۹ متغیر است. مشابه نقوش چهار گوش که در روی اکثر اجزای منقوش پایاجان طراحی شده اند را می توان بر روی ظروف منقوش سیلک مشاهده کرد. این نقوش نیز نقش چلیپا و خورشید را می نمایند.	سرافراز، ۱۳۷۵، ۳۷-۳۶.		

جدول ۳- بررسی نقش خورشید و چلیپا بر سفالینه های ایرانی در دوره های مختلف تاریخی، قبل از اسلام.

دوره	زمان	توضیحات	مشخصات و منبع تصویر	نمونه تصویری	انالیز تصویر
عیلامی	۸-۳ هزار ق م	ساختن آجرهای لعاب دار منقوش در ایلام رایج بوده است " علاوه بر طرحهای هندسی، نقوش حیوانات قرص خورشید و اسب که دو نشانه شناخته شده نزد تقریباً تمام ملت‌های هند و اروپایی است و در هنر ایرانی مقام برجسته دارد نیز ظاهر شده است" (رفیعی، ۱۳۷۷، ۶۹) تصویر مقابل ظرف در دار سفالی، اوایل هزاره ۱ ق. م - شوش می باشد که نقش خورشید مانند بر بدنه آن نقر شده است.	ظرف در دار، عیلامی نو، نیمه اول هزاره ۱ ق. م، شوش آرشیو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی شماره: ۷۳۴۱		
ماد	هزاره اول ق م	" طرح و نوع پخت بدنه و رنگ و تزئینات نقوش روی سفالها در زمان ماد همگی نو و با طرحهای قبلی تفاوت دارد. بهترین نمونه، ظروف قوری شکل با دهانه بلند می باشد، سفالگر سعی داشته آن را به شکل پرنده‌ای فرم دهد، نقوش قرمز تیره رنگ آن کاملاً با نوع و شکل ظروف مطابقت و تناسب داشته بخصوص در روی سطح بدنه که بسیار زیبا تزئین شده طرحهای قرینه به کار رفته و اغلب از اشکال چهارگوش شطرنجی شکل چرخهای خورشیدی، دایره با صلیب و گلهای هشت پرپوده که همراه با طرحهای دیگری از حیوانات اهلی و غیر اهلی به طور توأم نقاشی شده است." (عباسیان، ۱۳۶۹، ۳۰) نقش گردونه مهر (شمسه) نشانه خورشید و نور که برای احترام به خورشید و عین میترائیسم بود. همچنین نقوش هندسی رسم شده حکایت از داشتن علم و دانش ریاضی در آن زمان می کند از نقوش دیگر، نقش چلیپا است. در دوره باستان مردم به چلیپا چون مظهر آتش احترام می گذاشتند و علت آن این بود که دو چوب به شکل مقاطع روی هم گذاشته می سایدند و آتش می افروختند. انسان اولیه آتش را بازدارنده قهر طبیعت و نگاهباننده او در برابر جانوران وحشی می دانست و به همین دلیل چلیپا را دارای نیروی مافوق طبیعی و معجزه آسا تصور می کرد که به مرور این تصویر به جلوه خدایی تبدیل شد به همین دلیل مردمان برای حفظ جان خود تصویر چلیپا را روی ظروف، جامه و تزئینات زندگی خود نقش می کردند.	مشربه سفالین، هزاره ۱ ق. م، سیلک، توحیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴.		
هخامنشی	۵۵۰-۳۳۰ ق م	انسان نماد چلیپا را از یاد نبرده پرستشگاههایی را ساخت چلیپا گونه (تصویر ۱) یا به در و دیوار آن نماد چلیپا را رسم می کرد. بسیاری از کارها از جمله نبردها، پس از برآمدن خورشید انجام می گرفته کورش لشکر خود را پس از بر آمدن خورشید حرکت می داده، " مهر، مظهر پیمان، دوستی و مودت شجاعت و قهرمانی، راستی و استواری و توانایی و پهلوانی بود و شاهنشاهی هخامنشی و مردم آن زمان به چنین خدا یا ایزد نگهبانی نیاز داشته ایزدی که دست های به هم آمده و انبوه سپاهیان را که در اکثریتی قابل توجه بودند حفظ کند." (رضی، ۱۳۷۱، ۵۱) نوعی ظروف سفالی نقش دار نیز کشف شده که در قسمت بالای آن یعنی زیر دهانه، برگهای نوک باریک، بطور یک در میان به رنگ سبز و زرد مات دیده می شود روی شکم این ظروف به عرض تقریباً ۸ سانتیمتر در تمام محیط طرح بسیار زیبایی از یک بز کوهی که زانو زده مشاهده می گردد که در جلو و عقب آن یک گل لو توس ^{۱۵} قرار دارد. رنگهای این گلهای مشابه با رنگ برگهای فوق است و بقیه ظرف در تامل بدنه با سبز تیره لعاب داده شده است.	کوزه سفالی با نقش گل یا خورشید همراه بز، رفیعی، ۱۳۷۷، ۲۰۴.		
اشکانی	۲۵۰ ق م - ۲۲۴ م	اشکانیان ادامه دهنده سیرفرهنگی و هنری هخامنشیان و عامل انتقال آن به دوره ساسانی بودند. ظروف سفالی در زمان پارتها بیشتر برای رفع احتیاج زندگی روزمره ساخته می شد به همین جهت پوششی برای تزئین و زینا کردن آنها بعمل نیامده است. در زمینه سفالینه های بدون لعاب سفالگران اشکانی آثار ستوئی عرشه کردند بعضی از آنها ساده بوده و دارای سفاهیم درونی و رمزی اندو به شکل حیوانات ساخته شده اند، هدف سفا لگران از خلق چنین ظروفی بین مفاهیم زندگی، حیات، فراوانی، خوراک و دستیابی سهل و آسان به خواسته های ذهنی بوده است. ادامه نقشهای قالبی، برگ نخل (پالمت) ^{۱۶} و همچنین نقوش صلیبی در یک دایره یا نقوش مدور در میان بازوهای صلیب و دایره های هم مرکز در این دوره کماکان دیده شده و بطور کلی در تمام دوره اشکانی متداول بوده است. در سفال دوره اشکانی در منطقه شرق ایران هم نقش هایی شامل مثلث هایی که از ترکیب خطوط مقاطع و صلیبی بوجود آمده و همین طور نقطه هله خطوط دالبری موج، نقوش صلیبی که در هر چهار بازو یک دایره نقطه ای شکل دارد، دیده می شود. در چند نمونه از قبور دوره اشکانی اشیایی که گردونه خورشید (صلیب شکسته) ^{۱۷} بر روی آنها نقش شده بدست آمده که اهمیت این نقش را که از قدیمی ترین اعصار باستانی بدان وجه تقدس داده شده نشان می دهد.	بشقاب سفالی گرمی، آذربایجان شرقی آرشیو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران، شماره: ۱۹۱۱۴		
ساسانی	۲۲۴-۶۵۲ م	نقوشی که بر روی این ظروف و یا قطعات دیگر مشاهده می شود بیشتر محدود به خطوط مستقیم، منحنی، شکسته و زیگزاگی و همچنین طرحهایی با استفاده نقطه چین، دایره های کوچک یا گلبرگهایی است که دور یک محور قرار گرفته اند.	کوزه دسته دار لعابی با نقش کنده زیر لعاب، کاشمر، آرشیو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران، شماره: ۷۶۹۸		

جدول ۴- بررسی نقش خورشید و چلیپا بر سفالینه های مناطق مختلف ایران قبل از اسلام.

نمونه تصویری	مشخصات و منبع تصویر	آنالیز تصویر	نماد خورشید	توضیحات
	ظرف سفالی پایه دار، اسماعیل آباد قزوین، هزاره ۵ ق. م، آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران، شماره: ۱۱۰۰			نقش مرکزی ظرف چلیپایی است که به اطراف به وسیله خطوطی تا انتهای لبه ظرف پراکنده شده که می توان آن را نماد عناصر چهار گانه، چرخش آفرینش، خورشید و شعه هایش دانست.
	جام سفالین سیلکه اواسط هزاره ۴ ق. م کاهبختش فرد، ۱۳۶۹، تص ۲۵			نقش چلیپا درون خمیدگی شاخ بز، قوچ، میش بر روی آوند های گلی و دیگر آثار به نشانه دلیری، فراوانی، توانایی، فر و دور کننده شور چشمی بشمار می آید.
	کاسه سفالین، تل باکون، هزاره ۴ ق. م آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران، شماره: ۲			چلیپای نقش شده در دایره که می تواند نشانه گوی خورشید هنگام طلوع باشد که کنار شاخ های بسیار خمیده بز آمده. مردم باستان در سرزمینهای گوناگون خود را وابسته به جانوری می دانستند و او را ستایش می کردند از جمله بز کوهی و گاو که نماد سود بختی است. در این نمونه نماد خورشید بین شاخ های خمیده بز قرار دارد.
	کاسه سفالین شوش، هزاره ۴ ق. م آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران، شماره: ۴۱۸			خطوط و هاشورهای نماد خورشید در زمین کشاورزی باشد و چلیپای میانی تاثیر خورشید در پرورش آن را نشان می دهد و می تواند فرضیه ای برای پرستش خدایان باروری باشد.
	قسمتی از خمره سفالی، هزاره ۳ ق. م آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، شماره: ۲۰۲۱			ها شور ها و خطوط زیگزاکی نمادی از زمین کشاورزی می باشد. چلیپای محصور در مربع باز نشانه ای از خورشید و تاثیراتش بر عوامل طبیعی است.
	قسمتی از خمره سفالی، تپه گیان، نهاوند، اواسط هزاره ۳ ق. م آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران، شماره: ۲۸۰.			نقش خورشید بر روی این ظرف نمایان تر میباشد گوی خورشید در زندگی کشاورزی ارزشمند بوده پدر زمینه دلداری سود مند، بنابراین پیوند خود به خود بین این عوامل پدیدار شده است.
	دیگچه سفالی، تپه گیان، نهاوند، هزاره ۲ ق. م آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، شماره: ۲۷۵.			نقش دایره های هم مرکز نمونه دیگری از نشانه های خورشید می باشد، که ۴ بار اطراف ظرف تکرار شده، شاید نماد ۴ جهت اصلی باشد.
	قمقمه سفالی، هزاره ۲ ق. م شوش آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، شماره: ۵۶۳			قمقمه با نقش ستاره (خورشید) در مرکز که با خطوط مواج در محدوده دایره ای احاطه شده شاید نماد شعه و انوار خورشیدی باشد و دلیل بودن بروی قمقمه نماد رحمت و برکت سلامت و زندگی باشد.
	ظرف سفالی با یک دسته، گیان، نهاوند، هزاره ۲ ق. م آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران، شماره: ۲۶۷.			در اینجا باز سفالگر نقش خورشید را با دایره های که با نقطه تزئین شده، در کنار درخت زندگی و بز با حالتی هنرمی آورده این نقش قرینه در دوران ساسانی نیز دیده میشود.
	ظرف سفالین سیلکه کاشان، هزاره ۱ ق. م آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران شماره: ۷۳۲			نقش ستاره یا گل ۸ پر که می تواند نماد نیلوفر آبی بوده و با خورشید در ارتباط می باشد.
	ظرف سفالین سیلکه کاشان، هزاره ۱ ق. م آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران، شماره: ۱۹۷			در جوامع آغازین مردم به چلیپا چون مظهر آتش احترام می گذاشتند و چوب هایی که می سایدند و با آن آتش می افروختند، شکل صلیب داشته انسان ابتدایی آتش را نگاهدارنده در برابر جانوران و عوامل دیگری دانست. نشان چلیپا برایش نیروی مافوق طبیعی و معجزه آسا بود که این نشانه را برای حفظ جان خود بر ظروف و جامه نقش می کرد.
	مشربه سفالین سیلکه کاشان، هزاره ۱ ق. م آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران، شماره: ۵۹۱۹			ظرفی که بر اساس سنت آیینی - مذهبی تولید می شده، دارای رمز و مفاهیم خاص بوده، در اطراف لوله که برای ریختن ماده ای مقدس تعبیه شده نقش خورشید نمایان است. اشکال ۴ گوش شطرنجی شکل و چرخهای خورشیدی و دایره با صلیب و گلهای ۸ پر از جمله نقوش مورد استفاده این نوع ظروف بوده است.
	آجر لعاب دار، هخامنشی، شوش، آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران به شماره ۱۵			بر روی این خشت لعابدار طرح روزت یا نیلوفر آبی دیده می شود از جمله نقوشی که در این دوره معمول حجاریها بوده است. نقش گل دوازده پر روزت (گل بابونه) و پالم (نخل تزئینی) و درخت سرو در بین ی تخت جمشید جدا از زمین نیرومندی و توانایی استلاکاران، می توان گفت این نقوش به عنوان پیام برای آیندگان نقش شده اند.
	پیه سوز سفالی اشکانی خوزستان، آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی ایران، شماره: ۱۹۰۸۸			نمونه های دیگری از سفالینه های دوره اشکانی که نشانه ای از خورشید بر روی آنها دیده شده شامل: پیه سوز سفالی از خوزستان که نقش خورشید را می توان بر دیواره های آن دید می توان نقش را با شی مورد نظر تطبیق دانست.

جدول ۵- بررسی نقش خورشید و چلیپا بر سفالینه های مناطق مختلف ایران، بعد از اسلام.

مکان	زمان	نمونه تصویری	مشخصات و منبع تصویر	آنالیز تصویر	مکان	زمان	نمونه تصویری	مشخصات و منبع تصویر	آنالیز تصویر
گرگان	۵۰۷ ق		کاشی چهار پر لاجوردی آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۲۰۵۷۴.		نیشابور	سده های آغازین		خرمه با نقش افزوده و کنده آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۳۴۷۸.	
قم	۵۰۸ ق		مجموعه کاشی های شمس و چلیپا متعلق به امامزاده علی بن جعفر، آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۳۲۸۵.		نیشابور	۳ و ۲ ق		کاسه نقاشی روی پوشش گلی زیر لعاب شفافه آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۲۱۱۶۹.	
بجنورد	۵۰۹ ق		پیاله با نقاشی زیر لعاب آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۲۱۵۰۷.		نیشابور	۳ و ۲ ق		کاسه نقاشی روی پوشش گلی زیر لعاب شفافه آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۳۱۴۰.	
خراسان	۵۰۹ و ۱۰ ق		قدح با نقش زیر لعاب، آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۴۴۵۷.		نیشابور	۲ ق		بشقاب لعاب پاشیده، آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۲۲۲۳۵.	
اردبیل	۵۱۰ ق		طرف چینی با مهر شاه عباس، بقعه شیخ صفی اردبیلی، آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، بخش اسلامی.		نیشابور	۳ ق		پیه سوز پایه دار نقاشی روی پوشش گلی زیر لعاب آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۸۱۹۰.	
تهران	اواسط ۱۰ ق		بشقاب با لعاب سبز روشن و نقوش سیاه روی زمینه سفید با نقش چهار پر در مرکز، توحیدی، ۱۳۷۸، ۳۶۹.		ری	۶ ق		کاسه نقش کنده و مسیک، آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۳۳۳۸.	
شمال غرب استان	۱۰ و ۱۱ ق		تکنیک کوبچه با تزئین گل ستاره ای در مرکز و خطوط کشیده، توحیدی، ۱۳۷۸، ۳۶۰.		ری	۶ و ۷ ق		پیاله، نقاشی روی لعاب مینایی آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۴۱۳۶.	
مشرفه	۵۱۱ ق		نمونه ای از سفال چند رنگه، در مرکز نقش گل یا خورشید، توحیدی، ۱۳۷۸، ۳۷۲.		گرگان	۷ ق		کاسه نقاشی زیر لعاب با کتیبه تعلیق، آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۴۷۶۲.	
بندر عباس	اواخر ۱۲ ق		کاسه لعاب دار با خطوط متکی روی زمینه سفید، گامبرون، توحیدی، ۱۳۷۸، ۳۶۲.		کاشان	۷ ق		کاسه زرین فام با کتیبه تعلیق و کوفی، آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۳۱۷۹.	
میبد بزد	معاصر - ۱۳۷۵		نقاشی زیر لعابی، موزه صنایع دستی سعد آباد با امضاء آقای		کاشان	۷ ق		پیاله نقاشی روی لعاب مینایی و زر اندود، آرشو شخصی، ۱۳۸۰، موزه ملی، به شماره: ۴۴۱۰.	

نتیجه

و تنوع فرمی و معنایی آن گردیده است و نقش، کامل کننده فرم در خدمت زندگی مادی و معنوی بشر بوده است. با مطالعه سیر تحول نقش خورشید بر سفالینه های ایران در می یابیم، با توجه به تنوع این نقش مایه، هماهنگی ساختاری در مناطق مختلف ایران و همچنین دوره های مختلف تاریخی وجود دارد که از گذشته خود تاثیر پذیرفته است. مقاله حاضر با طبقه بندی زمانی و مکانی و مقایسه تطبیقی کاربرد نقوش در نمونه های سفالین ایران، روند شکل گیری آن را به اختصار بیان می نماید. شاید راه گشای آن دسته از هنرمندانی باشد که دغدغه نقش و نقش آفرینی دارند و به موتیف ها و نقوش سنتی وفادارند.

از مطالبی که ذکر شد و مقایسه جداول به این نکته پی می بریم که هر نقشی قرار گرفته بر شیء، ارتباطی با زندگی روزمره مردم دارد. بر بدنه سفالینه های تاریخی ایران از سیلک تا حال حاضر تصویری مکرر و کهن نقش بسته که ما آن را چلیپا یا صلیب می نامیم، ارتباط موضوعی و پیشینه آن و همچنین بیان دلایل استفاده از این نقش در طول هزاران سال و ارتباط آن با آیین های نخستین ایرانی و شکل گیری باورهای دینی و سنتی، این مطلب را روشن می سازد که نه تنها چلیپا، بلکه تمام نقوش و نمادهای کهن دارای پیشینه ای آیینی و مرتبط با باورهای قومی می باشند که در طول تاریخ و با شکل گیری آیین های جدید و حتی پس از تهاجمات، مهاجرت ها و... سینه به سینه به روزگار ما رسیده و موجب بقاء، شکل گیری

پی نوشت ها

1 Beilero phon.

2 Bheki.

3 Janus.

۴ mithra، خورشید، خدای آریایی، او را در میان خدایان ایرانی به عنوان متفق اهورا مزدا، خدای روشنی (سپنتا مینو) در جنگ علیه اهریمن (انکره مینو) خدای تاریکی، می دانند.

۵ ر.ک به: (پشت ۴، بند ۸).

۱- جایگاه کلاغ ۲- مقام کی خیوس یا کریپ توس که به معنای پنهان و پوشیده است ۳- جایگاه سرباز ۴- جایگاه شیر ۵- جایگاه یا مقام پارسی ۶- جایگاه خورشید ۷- جایگاه پدر یا پدر پدران.

۶ Sol: سل، خدای خورشید در میان رومیان.

۷ Helios: هلیوس، خدای خورشید در اساطیر یونان باستان می باشد.

۸ ر.ک به: مهر پشت، فقره ۵۹، ۵۴۱ و وندیداد: فرگرد، ۹۱، فقره ۸۲

9 Solinvictus.

10 Duality.

۱۱ خدای باستان آریایی ها.

۱۲ Swastika: (صلیب شکسته) در سنسکریت به معنای خوشبختی، به عقیده برخی دانشمندان نماینده خورشید بوده است. به گفته بعضی ها، این علامت حاکی از چرخ گردونه خورشید- خدا بوده و از این رو دارای بعضی نمادهای خورشیدی مانند: روشنائی، حاصلخیزی و به ویژه خوشبختی است.

۱۳ Croixde malte صلیبی است که چهار بازوی آن متساوی است.

۱۴ " در روایات کهن ایران، گل نیلوفر آبی (لوتوس) را جای نگهداری فر زرتشت که در آب نگهداری می شد، می پنداشتند و از این رو نیلوفر با آئین مهری پیوستگی نزدیک می یابد " (جلال ستاری در کتاب اسطوره و رمز می نویسد: گل لوتوس که ساقه اش در آب راست روئیده و در هوا قد کشیده و رو به سوی شراره های آتش خورشید می گرداند).

۱۵ Palmet نوعی گیاه است که در سرتاسر دوران تاریخی حتی ماقبل تاریخ بر روی سفالینه ها با انواع مختلف آن بر می خوریم. فرم این گیاه در موتیفهای مذهبی جنبه تقدیس داشته و به عنوان شگون و برکت مورد استفاده قرار می گرفته است.

۱۶ "صلیب شکسته علامتی کاملاً باستانی و خوش یمن و سمبلی بسیار پیچیده است. این علامت در بسیاری از نقاط دنیا دیده شده است به ویژه در هند که بسیار محبوب است، اگر چه در غرب، امروزه سمبل شیطان است زیرا درباره ی هیتلر و نازی ها است " (میت فور، ۱۳۸۸، ۱۰۹).

فهرست منابع

- بختورتاش، ن (۱۳۸۶)، نشان راز آمیز (گردونه خورشید یا گردونه مهر)، آرتامیس، تهران.
- بختورتاش، ن (۱۳۷۱)، نشان راز آمیز (گردونه خورشید یا گردونه مهر)، فروهی، تهران.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم)، آگاه، تهران.
- بهنام، عیسی (۱۳۱۰)، صنایع و تمدن فلات ایران، چاپخانه مجلسی، تهران.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷)، پشت ها (جلد اول)، اساطیر، تهران.
- توحیدی، فائق (۱۳۷۸)، فن و هنر سفالگری، سمت، تهران.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۷)، پیشینه ایرانیان از باستان تا انقراض قاجاریه، در، تهران.
- رضی، هاشم (۱۳۷۱)، آیین مهر (میترائیسم)، فروهر، تهران.
- رفیعی، لیلا (۱۳۷۷)، سفال ایران از دوران پیش از تاریخ تا عصر حاضر، یساولی، تهران.
- سناری، جلال (۱۳۷۸)، اسطوره و رمز، سروش، تهران.
- سرافران، علی اکبر و همکاران (۱۳۷۵)، ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی، جهاد دانشگاهی، تهران.
- عباسیان، میر محمد (۱۳۷۹)، تاریخ سفال و کاشی در ایران، گوتنبرگ، تهران.
- کامبخش فرد، سیف الله (۱۳۷۹)، سفال و سفالگری در ایران، ققنوس، تهران.
- میت فرد، میراندایروس (۱۳۸۸)، نمادها و نشانه ها در جهان، ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، کلهر و دانشگاه الزهراء، تهران.
- نجاتیان، محمد حسین (بی تا)، و جهان واژگون شد، سیمرغ، تهران.
- هال، جیمز (۱۳۸۰)، فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب، رقیه بهزادی، معاصر، چ چهارم، تهران.
- یا حقی، محمد جعفر (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، سروش، تهران.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷)، انسان و سمبولهایش، محمود سلطانی، جامی، تهران.